

خبرگان رهبری، ساختار و ساز و کارهای اجرایی و چالش‌های فراروی آن

سید موسی هاشمی تبار

پیشینه

یکی از بحث انگیزترین گفتمان‌های رایج، در ماه‌های اخیر، ساختار مجلس خبرگان رهبری، عمل کرد، انتخابات، ساز و کارهای اجرایی و شبهات قلمرو آن است.

اهتمام به مجلس خبرگان رهبری، از آن روست که دوره سوم آن، رو به پایان است و در سال ۱۳۸۵، انتخابات چهارمین دوره این مجلس برگزار می‌شود و چون طبق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، «تعیین رهبر» و وفق اصل یکصد و یازدهم، «عزل رهبر» برعهده مجلس خبرگان رهبری است، عضویت و تأثیرگذاری در آن، به مثابه تأثیر نهادن برهمه‌ی ارکان نظام اسلامی است.

لهذا جریان ناکام سه دوره انتخابات پیشین (دومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، هفتمین دوره مجلس شورای اسلامی و نهمین دوره ریاست جمهوری) می‌کوشد با صدور بیانیه، نامه‌نگاری، ایجاد شبهه و ارائه طرح، به تغییر ساختار مجلس خبرگان کمک کند تا زمینه‌ی حضور خود در تأثیرگذارترین نهاد جمهوری اسلامی ایران را فراهم سازد.

اما در این میان، مخالفان نظام اسلامی نیز در صدد هستند به هر طریق، مشروعیت و مقبولیت این نهاد بی‌بدیل و گرانسنگ را خدشه‌دار کنند و از تأثیر گذاری و کارآمدی آن بکاهند.

به هر روی، شبهاتی که اکنون دستاویز جریان‌های سیاسی - مطبوعاتی و محافل وابسته به آن‌ها قرار گرفته و توسط رسانه‌های خارجی و اپوزیسیون، ترویج و تقویت می‌شوند، در دوران حضرت امام خمینی - قدس سره - و به هنگام مطرح شدن اصل ولایت فقیه در مجلس خبرگان قانون اساسی، به سال ۱۳۵۸ نیز به نوعی مطرح گردیدند ولی به علت آگاهی و آینده‌نگری خبرگان قانون اساسی و فضای وزین انقلابی و ارزشی، مورد توجه قرار نگرفته و به حاشیه رانده شدند.

اما پس از عزل قائم مقام رهبری و رحلت بنیان‌گذار جمهوری اسلامی؛ به ویژه در دوران ۸ ساله‌ی اصلاحات، شبهات پیش گفته، به همت جریان‌ها و چهره‌های اصلاح‌طلب و مطبوعات زنجیره‌ای، باز تولید و در شمارگان انبوه تکثیر شدند و در جزوه‌های «ولایت فقیه و قانون اساسی (۷ تیر ۱۳۷۷)»، «حکومت مردمی و قانون اساسی (۲۲ بهمن ۱۳۷۸)» و «پاسخ به سؤالات کتبی خبرگزاری رویتر و روزنامه گاردین» (۶ دی ۱۳۷۸)، به باز سازی و مستندسازی و گردآوری آن‌ها همت گمارد و اخیراً همان شبهات، دست مابه‌ی مقاله‌نویسان، نامه‌نگاران، و بیانیه‌نویسان قرار گرفته و

براساس پاره‌ای از این شبهات، طرحی به کمیسیون تدوین آیین‌نامه‌ی مجلس خبرگان رهبری، ارائه گردید که براساس آن، متخصصان غیر مجتهد نیز می‌توانند به مجلس خبرگان راه یابند و ۱۳ آن را تشکیل دهند.

حقیقت این است که می‌بایست این شبهات، در افقی فراتر و بدور از انگیزه‌های سیاسی مدعیان، با تکیه بر مبانی دینی و معیارهای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران و رهنمودهای حضرت امام خمینی - قدس سره - و مقام معظم رهبری - مدظله‌العالی - مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا در پرتو آن، ضمن ابهام زدایی و غبارگیری از رخسار حقیقت، به فهم مشترکی نزدیک گردیم.

گفتنی است تاکنون، شبهه‌های فراوانی درباره‌ی ساختار، عملکرد و انتخابات مجلس خبرگان، ارائه گردیده که در این میان، مرجع تأیید صلاحیت نامزدهای خبرگان رهبری، (فقه‌ای شورای نگهبان) و نیز شرایط انتخاب شونده‌گان و ورود متخصصان غیر مجتهد و زنان از موارد دیگر، پررنگ‌تر مطرح شده‌اند، که پرداختن به آن‌ها را ضروری ساخته است.

۱- ورود متخصصان غیر مجتهد

شبهه‌ای که پیش از این نیز با ادبیات متفاوتی عنوان شده، این است که می‌گویند: «چرا خبرگان فقط از یک قشر خاص تشکیل شود، در حالی که فقاہت یکی از شرایط رهبر است و شرایط دیگری نیز در او معتبر است.»^(۱) بنابراین «انحصار خبرگان به مجتهدین با شرایط معتبر در رهبری سازگاری ندارد.»^(۲) بلکه «انحصار خبرگان در فقه‌ها، مخالف قانون اساسی، ناقض حقوق مردم و خلاف شرع است و باعث افت توان نظارت مجلس خبرگان می‌گردد. چنین مجلسی، نه می‌تواند رهبر را تشخیص دهد و نه می‌تواند او را عزل کند.»^(۳)

از این رو «جای این سؤال هست که چرا به تعداد محدود، مثلاً ده نفر از کارشناسان عادل متخصص در علوم سیاسی و مدیریت و مانند آن، جزو خبرگان نباشند و خبرگان را در شناخت صفات و شرایط دیگر غیر از فقاہت، یاری رسانند و چرا از این ذخایر علمی کشور استفاده نشود؟»^(۴)

در طرح پیشنهادی به کمیسیون تدوین آیین‌نامه، آمده که یک سوم اعضای خبرگان، دارای تخصص عالی در یکی از رشته‌های دیگر مرتبط با رهبری باشند ولی برخی کسان از این هم فراتر رفته و مجلس خبرگان رهبری را به جای مجلس شورای اسلامی نشانده، مدعی شده‌اند: «در میان خبرگان بایستی تعدادی کارشناس مسائل نظامی وجود داشته باشد تا از عهده‌ی این نظارت برآیند، حتی از جامعه شناسان، دانشمندان علوم سیاسی، پزشکان و سایر تخصص‌ها باید در مجلس خبرگان حضور داشته باشند. چون بعضی سیاست‌های کلی، مربوط به این مسائل و تخصص‌ها می‌شود. بنابراین مجلس خبرگان که براساس قانون اساسی شکل می‌گیرد، باید واجد همه‌ی این تخصص‌ها باشد تا بتواند وظیفه‌ی قانونی خود را انجام بدهد.»^(۵)

نقد و بررسی

انگاره‌ی ورود متخصصان غیر مجتهد، به مجلس خبرگان رهبری، به دلایل زیر نقدپذیر و مخدوش است. (۶)

۱- براساس مبانی دینی، ولی فقیه دارای منصب نیابت از امام زمان (عج) است و مشهور فقها برآنند که همه‌ی فقیهان، به نصب عام، دارای نیابت و ولایت هستند ولی هرگاه یکی از آنان به تشکیل حکومت مبادرت ورزید، سایر فقیهان - برای جلوگیری از هرج و مرج و اختلال نظام - باید ولایت او را به رسمیت بشناسند و در قلمرو حکومت‌اش مداخله نکنند. دیدگاه دیگر این است که همه‌ی فقیهان، دارای ولایت نیستند بلکه ولایت، برای افضل آن‌ها، به نحو قضیه حقیقه جعل شده است و هرگاه مصداق آن، توسط خبرگان شناسایی شد، ولایت او قهری است.

بنابراین، به مناسبت حکم و موضوع، خبرگان باید فقیه شناس باشند؛ یعنی حداقل دارای قدرت اجتهاد در بعضی از ابواب فقهی باشند تا خبرویت بر آن‌ها صدق کند ولی متخصصان علوم دیگر - که مجتهد نیستند - اصولاً کارشناس و خبره‌ی این باب به شمار نمی‌روند تا دیدگاه آن‌ها در انتخاب ولی فقیه، مؤثراقتد؛ به‌ویژه این که طبق اصل یکصد و هفتم قانون اساسی، اولویت در انتخاب با «اعلم به احکام و موضوعات فقهی یا مسائل سیاسی و اجتماعی یا دارای مقبولیت عامه یا واجد برجستگی خاص در یکی از صفات مذکور در اصل یکصد و نهم» است و غیر مجتهدان به هیچ وجه قادر به شناسایی «اعلم به احکام و موضوعات فقهی» نیستند اما مجتهدان می‌توانند سایر شرایط غیر فقهاتی را هم تمیز دهند. نباید غفلت کرد که مسئولیت مجلس خبرگان رهبری، در چشم‌انداز جامعه‌ی دینی، تعیین رهبری است که مردم او را نایب امام زمان (عج) می‌دانند و لذا این فرایند با انتخاب‌های دیگر به کلی متفاوت است. از این رو به هر میزان، اعضای خبرگان از منزلت و برجستگی علمی و فقهی و پارسایی و تقوای پیشگی برخوردار باشند، اطمینان مردم به انتخاب آنان بیش‌تر خواهد شد. شگفت است از کسانی که می‌نویسند: «اگر خبرگان غیر فقیه - در بیرون نهاد خبرگان - با تشخیص فقها موافق نباشند، مشروعیت رهبری با ابهام مواجه می‌شود». (۷) اما نمی‌گویند که در صورت عدم موافقت اکثر فقها، رهبر منتخب فاقد حجیت و اعتبار شرعی است.

به علت جایگاه بلند و مسئولیت خطیر مجلس خبرگان رهبری است که امام خمینی قدس سره - نیز از نمایندگان این مجلس با عنوان «فقیه شناس» (۸) و مقام معظم رهبری - مدظله‌العالی - هم از آن با عنوان «علمای بزرگ و مجتهدین و برجستگان در آگاهی و تعهد اسلامی - انقلابی» یاد می‌کند. (۹)

۲- اگر متخصصان غیر مجتهد، به خبرگان راه یابند، خبرگان فاقد حجیت شرعی خواهد شد، زیرا از رأی اکثر این خبرگان، احراز نمی‌شود که اکثر مجتهدان مجلس خبرگان به اجتهاد و اعلمیت رهبر منتخب رأی داده‌اند؛ برای مثال اگر تعداد اعضای خبرگان را ۹۰ نفر در نظر بگیریم که ۱۳ آنان را متخصصان غیر مجتهد تشکیل دهند و ۲۳ آنان را مجتهدان، در هنگام رأی‌گیری، اگر ۴۰ نفر از مجتهدان خبرگان به کاندیدای اول رهبری و ۲۰ نفر از آنان به کاندیدای

دوم رأی دهند و کارشناسان غیر مجتهد، به دلیل توانایی‌های سیاسی - مدیریتی نفر دوم، با اقلیت همراه شوند، اگر چه فرد منتخب، با اکثریت اعضای خبرگان (۵۰ نفر) به رهبری برگزیده شده، ولی اکثر مجتهدان، به اجتهاد و اعلیت او رأی نداده‌اند؛ به عبارت دیگر قول اکثر خبرگان مجتهد با قول اقل آن‌ها، معارض است، در حالی که در فقه، شرط شده‌است که شهادت اهل خبره، در صورتی معتبر است که معارض با شهادت گروهی دیگر از اهل خبره به همان تعداد نباشد و حال آن‌که در این‌جا، مجتهدان مخالف، پر تعدادترند و لذا رهبر منتخب با فقدان اعتبار شرعی مواجه است!

۳- درست است که طبق اصل یکصد و نهم، رهبری علاوه بر «صلاحیت علمی لازم برای افتا در ابواب مختلف فقه»، دارای شرایط و صفات دیگری چون «عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام» و «بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری» نیز هست، و لازم است برای تشخیص این شرایط و صفات، اعضای خبرگان، افزون بر خبرویت در فقه با مسائل سیاسی و مدیریت جامعه آشنا و آگاه به زمان باشند، ولی لازم نیست این آشنایی در حد تخصص در علوم سیاسی، اقتصادی و مدیریت باشد، زیرا در رهبر نیز این صفات در حد تخصص شرط نشده‌است تا برای شناخت آن‌ها، نیاز به متخصصان باشد ضمن این‌که در صورت لزوم، از کارشناسان می‌توان مشورت گرفت.

افزون بر آن، امروز در میان فضیله‌های حوزه‌های علمیه، کم نیستند کسانی که علاوه بر تجزی در اجتهاد، از تحصیلات عالی دانشگاهی در زمینه‌های اقتصاد، حقوق، علوم سیاسی، مدیریت، جامعه‌شناسی و غیره نیز برخوردارند.

۴- آیا تنها دانش آموختگان مدیریت، جامعه‌شناسی، علوم سیاسی و امثال آن قادر به تشخیص صفات مدیر و مدبر و بینش صحیح سیاسی هستند یا کسانی دیگر هم می‌توانند؟

پنهان نیست که آن چه در باب صفات غیر فقهی رهبر مطرح است، بعد تئوریک و نظری این‌ها نیست بلکه بعد عملی و اجرایی این‌ها مورد نظر است و لذا عموم مردم هم می‌توانند درباره‌ی عملکرد یک فرد، داوری کنند که مدیر و مدبر بوده‌است یا خیر؛ همان‌طور که شرط و صفت مدیر و مدبر بودن درباره‌ی رئیس جمهور هم وجود دارد ولی هیچ‌گاه کمیته‌ای از متخصصان مدیریت، جامعه‌شناسی و سیاست برای تشخیص این اوصاف تشکیل نمی‌شود بلکه همین اندازه که شورای نگهبان از عملکرد گذشته‌ی نامزدهای ریاست جمهوری، تدبیر و تدبیر آن‌ها را احراز کند و آن‌ها را تأیید و به مردم معرفی کند، مردم خود قادر به داوری درباره‌ی آن‌ها هستند. به علاوه امروز در مباحث نظری مدیریت، سیاست و حتی قضاوت جای گفت‌وگو است که آیا این‌ها علم هستند یا فن و بسیاری از صاحب‌نظران، معتقدند که این‌ها فن و هنر هستند، لذا در عمل هم مشاهده می‌کنیم که هیچ‌کدام از رهبران سیاسی جهان امروز، سیاست و مدیریت نخوانده‌اند ولی مدیر و سیاستمدار هستند؛ آنچه در این عرصه مهم است، قدرت مدیریت و عمل سیاسی است، نه تحصیلات آکادمیک این علوم و لذا چه بسیار سیاست‌خوانده‌هایی که سیاستمدار نیستند و چه بسیار مدرسان مدیریتی که قدرت اداری یک مؤسسه را هم ندارند!

طرفه آن که شبهه افکنان در این باب، در دوره‌های گذشته برای راه یافتن به مجلس خبرگان رهبری و گریز از شرکت در امتحان‌های آن، به ادعاهای شگفت‌آوری تمسک می‌کردند؛ فی‌المثل سرپرستی حجاج ایرانی و دریافت شهریه درس خارج از دفتر برخی مراجع محترم حوزه‌ی علمیه‌ی نجف را دلیل بر اجتهاد آن افراد ذکر می‌کردند ولی چون آن ادعاها مورد عنایت کسی قرار نگرفت، این گونه امور را دستاویز قرار داده‌اند.

۲- دوری بودن مرجعیت فقهای شورای نگهبان (۱۰)

خداوند در مرجع تأیید صلاحیت نامزدهای مجلس خبرگان رهبری، نیز از شبهاتی است که کراراً مورد توجه واقع شده و گفته‌اند: «تعیین مرتبه‌ی علمی و دیگر صلاحیت‌های کاندیداها به فقهای شورای نگهبان محول شده که خود آنان منصوب مقام رهبری می‌باشند و در نتیجه رهبر با یک واسطه از ناحیه‌ی خود وی تعیین و ابقا می‌شود و این دوری است باطل.» (۱۱) به دیگر سخن «بررسی صلاحیت کاندیداها، به فقهای شورای نگهبان واگذار شده که منصوب رهبری هستند، این‌ها صلاحیت کسانی را تأیید می‌کنند که باید بعداً بیایند و رهبر را انتخاب کنند و نظارت بر عملکرد رهبر داشته‌باشند، این موارد باعث شده در انتخابات خبرگان دور به وجود آید و کار کرد آن زیر سؤال می‌رود.» (۱۲)

بنابراین راه حل، بازگشت به آیین نامه اجرایی قانون انتخابات خبرگان مصوب ۱۰/۷/۱۳۵۹ است که مرجع تشخیص صلاحیت کاندیداها، «سه تن از استادان معروف درس خارج حوزه‌های علمیه» معرفی شده‌اند.

نقد و بررسی

این انگاره نیز از اساس نادرست و دارای مناقشه‌های فراوانی است، از جمله:

۱- تأیید صلاحیت، به معنای انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان، توسط فقهای شورای نگهبان، نیست بلکه قانون‌گذار، شرایطی برای نامزدها مشخص کرده و لازم است، مرجعی آن شرایط را برنامزدها تطبیق دهد، همان‌گونه که برای نمایندگی مجلس شورای اسلامی هم شرایطی مانند سطح سواد، سن، عدم محکومیت کیفری و امثال آن وجود دارد و باید دستگاهی، نامزدها را با این شرایط تطبیق بدهد که در این زمینه، هیأت‌های اجرایی وزارت کشور، این کار را انجام می‌دهند. با این حال تاکنون هیچ کس، این شبهه را درباره‌ی عملکرد وزارت کشور مطرح نکرده است. در حالی که هیأت‌های اجرایی وزارت کشور، صلاحیت داوطلبان نمایندگی را تأیید می‌کنند و آن‌ها پس از احراز نمایندگی باید به وزیر کشور رأی اعتماد بدهند.

به هر حال فقهای شورای نگهبان درباره‌ی نامزدهای نمایندگی مجلس خبرگان رهبری، دقیقاً مانند هیأت‌های اجرایی درباره‌ی نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی عمل می‌کند و در هیچ نظام حقوقی‌ای تأیید صلاحیت به معنای انتخاب، تفسیر نشده‌است.

۲- احراز صلاحیت، توسط فقهای شورای نگهبان مستلزم دور نیست، زیرا دور در مسائل تکوینی قابل طرح است نه در امور تشریحی؛ در امور تکوینی اگر الف علت ب باشد و ب هم علت الف، لازم می‌آید که الف هم علت باشد و هم نباشد و این تناقض است که محال بودن آن امری بدیهی است ولی در امور اعتباری، چون زمام امور اعتباری به دست اعتبار کنندگان است، هرگز بحث دور مطرح نیست و لذا در قانون اساسی کشورهای دیگر هم این مسأله وجود دارد که به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود:

الف) در جمهوری روسیه، انتصاب قاضی‌های دادگاه قانون اساسی برعهده‌ی رئیس جمهور است اما اگر رئیس جمهور، در همین دادگاه قانون اساسی به جرم سنگینی محکوم شد، از مقام خود برکنار می‌شود؛ یعنی رئیس جمهور کسانی را منصوب می‌کند که به نوعی عزل یا بقای ریاست او به دست آنان است.

ب) در آمریکا، عزل و نصب قضات دادگاه فدرال در اختیار رئیس جمهور است و اگر رئیس جمهور مرتکب جرم جزایی شود، در همین دادگاه فدرال محکوم و پس از آن از مقام خود برکنار می‌شود. پس در آمریکا هم عزل یا بقای رئیس جمهور به دست منصوبان خود اوست.

بنابراین، این‌ها امور اعتباری هستند و در کشورهای دیگر هم وجود دارند و هیچ کجا از آن‌ها به عنوان دور یاد نمی‌شود.

در مورد مجلس خبرگان رهبری هم انتخابی از سوی فقهای شورای نگهبان صورت نمی‌گیرد و صرفاً تأیید صلاحیت داوطلبان است و این مردم هستند که خبرگان را انتخاب می‌کنند، همان‌گونه که وزارت کشور - توسط هیأت‌های اجرایی - صلاحیت نامزدهای نمایندگی مجلس شورای اسلامی را تأیید می‌کند و مردم به آن‌ها رأی می‌دهد.

۳- رهبر کنونی انقلاب اسلامی را مجلس خبرگانی انتخاب کرده که در زمان امام راحل تشکیل شده بود و رهبر فعلی، نقشی در تأسیس آن نداشت و اگر اشکال را به زمان امام خمینی (ره) سرایت دهیم، باز هم دور نیست، زیرا صلاحیت فقهی خبرگان اول در حوزه‌های علمیه صورت گرفت، نه به دست منصوبان امام خمینی، پس به فرض پذیرش اصل دور، نسبت به رهبر کنونی، مسأله‌ی دور پیش نمی‌آید.

اما پیشنهاد بازگشت به اولین قانون انتخابات خبرگان، مصوب مهر ماه ۵۹ و تغییر دادن مرجعیت فقهای شورای نگهبان، نیز نادرست و غیر قابل پذیرش است زیرا:

به موجب ماده‌ی ۲ آن قانون، «خبرگان منتخب مردم باید دارای شرایط زیر باشند:

الف - اشتها به دیانت و وثوق و شایستگی اخلاقی؛

ب - اجتهاد در حدی که قدرت استنباط بعض مسائل فقهی را داشته باشد؛

ج - بینش سیاسی و اجتماعی و آشنایی با مسائل سیاسی روز؛

د - معتقد بودن به نظام جمهوری اسلامی ایران؛

ه - نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی ...»

طبق تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۲ قانون مصوب مهر ماه ۵۹، «تشخیص واجد شرایط بودن با گواهی سه نفر از استادان معروف درس خارج فقه حوزه‌های علمیه می‌باشد» ولی در اصلاحیه‌ی سال ۱۳۶۹ تبصره‌ی مذکور، این تشخیص برعهده‌ی فقهای شورای نگهبان محول گردیده‌است. (۱۳)

به هر روی، در نامزدهای مجلس خبرگان، دو نوع صلاحیت مورد توجه است، اول، صلاحیت علمی و فقهی که نامزد این مجلس باید لااقل مجتهد متجزی (دارای قدرت استنباط در برخی از ابواب فقهی) باشد، و دوم، صلاحیت‌های عمومی مانند شایستگی اخلاقی، بینش سیاسی و اجتماعی و نداشتن سوابق سوء سیاسی و اجتماعی.

احراز صلاحیت علمی و فقهی توسط اساتید معروف درس خارج فقه دارای اشکالات‌های فراوانی است: ۱- مستلزم پذیرش تعدد مراکز تصمیم‌گیری است، زیرا باید چندین استاد درس خارج تصمیم بگیرند و این تعدد نهاد، مشکل ساز است، همان طور که در مسأله‌ی رؤیت هلال چنین شده است، با این که در مسأله‌ی رؤیت هلال هم طبق مبانی ولایت مطلقه‌ی فقیه و برای جلوگیری از اختلال نظام، می‌بایست مرجع تصمیم‌گیری یکی باشد.

۲- تأیید صلاحیت علمی از سوی شش فقیه جامع شرایط به واقع نزدیک‌تر است تا تأیید سه نفر استاد معروف درس خارج، مخصوصاً این‌که این اساتید محترم، دارای مشرب و مبانی یکسانی در باب اجتهاد و تقلید نیستند و اصولاً معیار مشخصی برای «اساتید معروف درس خارج فقه»، تعریف نشده‌است، برای این‌که معلوم نیست که مراد معروفیت نزد چه کسانی و براساس چه معیارهایی است؟ حتی اگر مراد از این اساتید، مراجع معظم تقلید باشند بازهم، تعریف مشخصی ندارد، آیا مراد صاحبان رساله‌ی توضیح المسائل است یا کسانی که دارای مقلد هستند و در صورت دوم، تعداد مقلدان چه نقشی در این امر دارد؟

گذشته از آن که هم‌اکنون هم اگر دو نفر از مراجع تقلید، مجتهد متجزی بودن کسی را گواهی نمایند، فقهای شورای نگهبان، آن را می‌پذیرند، مگر در مواردی که اختلاف پیش آید؛ مانند آن که یک یا دو مرجع محترم به اجتهاد کسی، شهادت دهند و دیگر مراجع خلاف آن را اظهار کنند که در این صورت تعارض دو بینه است و قابل اتکا نیست.

۳- با توجه به این‌که اساتید درس خارج، نهاد رسمی‌ای نیستند تا التزام قانونی به گواهی داشته باشند، در نتیجه مرجع تأیید صلاحیت بودن آن‌ها، فاقد ضمانت اجرایی و ناکارآمد است و از این رهگذر ممکن است، برای پاره‌ای از داوطلبان نامزدی مجلس خبرگان، مشکلاتی ایجاد شود. صرف نظر از مشکلات احراز صلاحیت علمی، احراز صلاحیت‌های عمومی برای اساتید درس خارج، بسی دشوار است، چون مستلزم آن است که هر کدام تشکیلات جداگانه‌ای راه انداخته، به بررسی صلاحیت‌های عمومی نامزدها بپردازند. در حالی که تعامل نهادهای ذی‌ربط چون

وزارت اطلاعات، نیروی انتظامی، دادگستری و اداره‌ی ثبت و اسناد با فقهای شورای نگهبان راحت‌تر است تا با نهادی بیرون از حکومت.

افزون بر آن، با توجه به روحیه‌ی بزرگووارانه و منش اخلاقی مراجع و اساتید معروف درس خارج، ممکن است برخی کسان که صلاحیت لازم را ندارند، آن‌ها را در محذورات اخلاقی قرار دهند. به هر حال، تجربه و دانش مدیریت، نشان می‌دهد که وحدت مرکز تصمیم‌گیری، موجب می‌شود کارها با سرعت و دقت بیشتری انجام بگیرند؛ به‌ویژه این که فقهای شورای نگهبان از حیث این که منصوبان رهبری هستند، مرجع تشخیص صلاحیت نشده‌اند، بلکه از حیث این که جمعی فقیه عادل و کارشناس سازمان یافته هستند این مسؤولیت به آن‌ها واگذار شده‌است.

۳- حضور زنان

گفته شده با توجه به این که زنان، نیمی از پیکر جامعه‌اند، چرا تعدادی از آنان در مجلس خبرگان رهبری حضور ندارند و این عدم حضور، برخلاف مشارکت عمومی و عدالت اجتماعی است و باید با اصلاح قوانین زمینه‌ی حضور آنان، در مجلس خبرگان فراهم گردد.

نقد و بررسی

اصل این شبهه نارواست، زیرا طبق ماده‌ی ۲ قانون انتخابات خبرگان رهبری، خانم‌ها هم می‌توانند نامزد مجلس خبرگان شوند، چون مهم‌ترین شرط نامزدی خبرگان، اجتهاد است و از این جهت منعی برای حضور بانوان وجود ندارد و صلاحیت عمومی را نیز اکثر خانم‌ها دارا هستند، حال اگر خانم‌ها خود کمتر رغبت به کاندیداتوری دارند یا کسانی از آن‌ها که دارای شرط اجتهاد باشند فراوان نیستند، ربطی به فقهای شورای نگهبان و ساختار مجلس خبرگان ندارد.

علاوه بر آن، گر چه مسؤولیتی که اعضای مجلس خبرگان رهبری دارند، مشترک است و تفاوتی میان زنان و مردان وجود ندارد ولی حضور خانم‌ها در مجلس خبرگان پیامدهای مثبتی هم خواهد داشت و ما هم به آن معتقدیم، زیرا شرایط ما را در جامعه‌ی بین‌المللی بهتر می‌کند و به نوعی تبلیغ همه‌جانبه‌نگری نظام اسلامی می‌تواند باشد و در داخل کشور هم شبهه انحصار عضویت خبرگان برای مردان را از بین می‌برد و باعث حضور بیشتر بانوان در انتخابات خواهد شد، چون قلمرو انتخاب شوندگان گسترده‌تر می‌شود و در ضمن تشویقی است برای خانم‌ها که در راستای اعتلای سطح علمی و فقهی خودشان بیش‌تر تلاش کنند.

بنابراین شبهه‌ی دور، از اساس نادرست و غیر کارشناسانه است و شبهه‌ی حضور متخصصان غیر مجتهد نیز برخلاف مبانی اجتهادی و تجربه و دانش مدیریت و فاقد حجیت شرعی و روح قانون اساسی است و شبهه‌ی عدم حضور زنان، ناشی از بی‌اطلاعی از قوانین و ساختار کنونی مجلس خبرگان رهبری است و حضور خانم‌ها در مجلس خبرگان رهبری، هیچ منع شرعی و قانونی ندارد.

انتظار می‌رود در شرایط حساس کنونی، نخبگان و روشنفکران حوزوی و دانشگاهی، ضمن تبیین جایگاه رفیع مجلس خبرگان رهبری و ایستار بی‌بدیل آن، زمینه‌ی مشارکت هر چه بیشتر مردم را در انتخابات سال ۸۵ فراهم نمایند. والسلام علیکم ورحمة‌الله و برکاته

پی‌نوشت‌ها

- (۱) حسینعلی منتظری، جزوه‌ی حکومت مردمی و قانون اساسی، ص ۲۶-۲۵.
- (۲) عبدالله نوری، روزنامه‌ی همشهری (۲۸ مرداد ۱۳۷۷) ص ۲ و ۴.
- (۳) محسن کدیور، سیدمحمد هاشمی، روزنامه‌ی همشهری (۲۳ مهر ۱۳۷۷) ص ۶.
- (۴) حسینعلی منتظری، همان.
- (۵) احمد قابل، ماهنامه جامعه نو (فروردین ۸۲) ش ۱۴، ص ۱۴.
- (۶) اشکال انحصار اعضای خبرگان به فقیهان حوزه، از سوی نجفقلی حبیبی و میرحسین موسوی هم در شورای بازنگری قانون اساسی مطرح شده است. ر.ک: صورت مشروع مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، جلسه‌ی هفدهم، ص ۶۵۸ و جلسه‌ی هجدهم، ص ۶۹۱.
- (۷) روزنامه‌ی جمهوری اسلامی (۱۲ اسفند ۸۴) ص ۱۲.
- (۸) سخنرانی در دیدار با نمایندگان خبرگان، به تاریخ ۲۹/۴/۶۴.
- (۹) پیام به مناسبت افتتاح دومین دوره‌ی مجلس خبرگان، به تاریخ ۱/۱۲/۶۹.
- (۱۰) اشکال دور را نجفقلی حبیبی در شورای بازنگری قانون اساسی، عنوان کرده است. ر.ک: صورت مشروح مذاکرات شورای بازنگری قانون اساسی جمهوری اسلامی، ج ۲، ص ۶۵۹ و سید محمد هاشمی از آن، به عنوان دور فلسفی یاد کرده است. ر.ک: حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۵.
- (۱۱) حسینعلی منتظری، جزوه‌ی حکومت مردمی و قانون اساسی، ص ۲۶-۲۵.
- (۱۲) روزنامه‌ی آفتاب یزد، (۲۹ آبان ۸۱) ص ۷.
- (۱۳) ر.ک: سیدمحمد هاشمی، حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، ج ۲، ص ۵۴.